



از شیعه ها هم به درجه امیری نمی رسند. دریک پادگان شاید ۱۰ نفر سرهنگ باشند و تنها یک نفر سرتیپ وجود داشته باشد. اما چون تعداد نظامیان اهل سنت در مقایسه با اهل تشیع کمتر است تعداد افرادی هم که از بین اهل تسنن به درجه امیری می رسند کمتر از شیعیان است و این هیچ ارتباطی با سیاست های نظام ندارد. یک امیر ارتش باید سوابق علمی و فرماندهی داشته باشد. دوره دافوس را گذرانده باشد و در ارزیابی ها به قولی شاگرد اول باشد.

ماندگار ترین خاطره ایام دفاع مقدس برای شما چیست؟

خاطرات تلخ و شیرین دارد. خاطرات تلخ من نگاه آخر شهدایی است که با پرکشیدن شان بار سنگینی را به دوش ما گذاشتند و امروز مطمئن نیستم که این امانت را به درستی حفاظت کرده باشیم. من افسر توپخانه بودم و به یاد دارم که در روزهای دفاع از خرمشهر پشت خط مستقر بودیم و با گزارش دیده بان ها هر بار سوزن توپخانه را عقب می بردیم چون دشمن در خاک ما پیشروی می کرد ناچار بودیم سوزن توپخانه را به عقب ببریم تا مسافت کمتری را هدف قرار دهیم. هر بار عقب بردن سوزن توپخانه سخت ترین کاری بود که در ایام دفاع از خرمشهر انجام می دادم. اما بالعکس این کار را هنگام انجام عملیات بیت المقدس انجام می دادیم. یعنی هر بار سوزن را جلو می بردیم یا حتی مجبور بودیم یک خیز به جلو برویم که این به معنای پیشروی نیروهای خودی و پیروزی قریب الوقوع شان بود. که البته این خوشحالی با پا گذاشتن به خاک خرمشهر در روز چهارم خرداد به اوج خود رسید.

* از اهالی کردستان در زمان دفاع مقدس خاطره ای دارید؟

در طول سال های جنگ همه جور سرباز داشتم. از سرباز اهل تسنن گرفته تا زرتشتی و ارمنی. نکته مهم و جالب هم این بود که همه این سربازان با عشق به خدمت سربازی آمده بودند و بادل و جان از خاک وطن شان دفاع می کردند. به یاد دارم زمانی که عراق شهرهای ما را آماج گلوله های خود قرار می داد فرماندهان تصمیم گرفتند مقابله به مثل کنیم. با تعدادی از سربازان چند قبضه توپ را به ایستگاه حسینی در حوالی خرمشهر منتقل و شروع به شلیک به سمت بصره عراق کردیم. بعد از شلیک ۴ گلوله توپ عراقی ها موقعیت ما را رصد و شروع به ریختن آتش بر سر نیروها کردند. خوب به یاد دارم در آن عملیات همه سربازانم اهل سنندج بودند و کرد اهل تسنن. تا آخرین توان خود به شلیک گلوله ها پرداختند. در همان اثنا یک گلوله کنار پای نعمت که یکی از سربازان خوب کرد و اهل سنت بود اصابت کرد و چند لحظه بعد هم به شهادت رسید. این لحظه را هیچ گاه فراموش نمی کنم.

* و کلام آخر...

من و دیگر همزمان کرد اهل سنت که افتخار دفاع از کشور و انقلاب در دوران جنگ نصیب مان شد به خود افتخار می کنیم که توانستیم انقلاب، آرمان های امام (ره) و دفاع مقدس را درک کنیم و بار سنگین این انقلاب و جنگ را بردوش بکشیم. الان وقتی به گذشته می نگرم احساس سبکبالی می کنم و زمانی که برای تدریس درس دفاع مقدس به دانشگاه می روم بسیار خرسندم که عمر را به جانشانی در راه اسلام و وطن گذراندم.

مشکل داشتند ولی من به راهی که انتخاب کرده بودم ایمان داشتم. تمام سختی ها و زخم زبان ها و آزارها را به جان خریدم تا باری از دوش انقلاب بردارم.

* از روزهای آغاز جنگ بگویید. چه زمانی و به کدام جبهه اعزام شدید؟

وقتی ۱۹۲ فروند هواپیمای عراقی نقاط حساس و استراتژیک کشور را بمباران کردند جنگ تحمیلی به طور رسمی شروع شد. در آن ایام شهید موسی نامجو فرمانده دانشگاه افسری امام علی بود و ما به فرمان امیر شهید نامجو به وسیله چند فروند هواپیمای سی ۱۳۰ راهی فرودگاه اهواز شدیم و از اهواز هم در گروه های مختلف به خرمشهر، دزفول و اندیمشک و سوسنگرد اعزام شدیم. گروه ما به سوسنگرد اعزام شد و ۴۵ روز ابتدایی جنگ را همراه با لشکر ۹۲ در سوسنگرد بودیم. آن روزها متأسفانه با روشن شدن هوا آسمان خوزستان به اتوبانی برای جنگنده های عراقی بدل می شد و پس از تاریکی هوا هم یگان های پیاده دشمن، کیلومتر ها در خاک ما پیشروی می کردند.

* از وضعیت آن روزهای کردستان و مشکلاتی که ضد انقلاب

برای تان ایجاد می کرد بگویید. زمانی که دانشجو بودید و زمانی که بر علیه دشمنان در جبهه ها می جنگیدید. ضد انقلاب مشکلی برای شما ایجاد نمی کردند؟

ضد انقلاب ما اهل تسنن را که به نظام جمهوری اسلامی ایران خدمت می کردیم خائن می دانستند و بیش از دیگران با ما مشکل داشتند. در ایام دانشجویی سالی ۲ بار بیشتر به مرخصی نمی آمدم و در هر بار به مرخصی آمدن با مشکلات بسیاری برای رفت و آمد روبرو می شدم. آن زمان جاده همدان سنندج به شکل امروزی اش نبود و مجبور بودم از مسیر کرمانشاه به سنندج بیایم.

در طول مسیر هم گروهک های مختلف مستقر بودند و به هر نحوی که می توانستند ما را آزار می دادند و اگر می فهمیدند نظامی هستیم بی شک ما را می کشتند.

خانواده ام هم مشکلات خاص خودشان را داشتند از تهدید گرفته تا تحقیر و ایجاد مزاحمت. اما من تصمیمم را گرفته بودم. ما عاشق کشور و مهم تر از آن امام راحل و انقلاب بودیم و برای حفاظت از این نظام و انقلاب و آن چه برایمان هدف بود هر مشکلی را به جان می خریدیم.

* برخی ها می گویند در نظام جمهوری اسلامی کسی از

نظامیان غیرشیعه موفق به دریافت درجه سرتیپی یا همان امیری نمی شوند. اما شما با درجه سرتیپ دومی بازنشسته شده اید. در این مورد توضیح می دهید.

هرکسی من را می بیند و از درجه ام مطلع می شود همین سوال را می پرسد. حتی خیلی ها می گویند تو بلوف می زنی و درجه امیری نگرفته ای و تا کارت شناسایی ام را نبینند باورشان نمی شود. باید بگویم چنین چیزی صحت ندارد و ما در ارتش و نیروهای مسلح قانونی مبنی بر این که نباید درجه ای بالاتر از سرتیپی به اهل تسنن داده شود نداریم.

چرا که من نمونه یک سنی کرد هستم که زیر سایه این نظام موفق به دریافت درجه سرتیپ دومی شده ام. حرف من با آن گروه از افراد که می گویند درجه امیری را به اهل سنت نمی دهند این است که خیلی

پلاک عزت

ویژه سی و سومین سالگرد دفاع مقدس